

## شهید محمدرضا پیمان



ازتبار علی  
سازمانه جامع سرداران و «هزار شهید» استان بوشهر

نام پدر	عبدالحسين
تاريخ تولد	۱۳۴۱/۰۶/۰۵
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاريخ شهادت	۱۳۶۰/۰۷/۲۳
محل شهادت	کرخه نور
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بوشهر

## زندگینامه

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه : شهید محمدرضا پیمان

دوران دبستان تا سال چهارم رادر مدرسه ۱۷ شهرویور صلح آباد بوشهر به تحصیل پرداخت و دوران دبستان فردی کوشا و دارای اخلاق خوش بود درم معاشرت و برخورد با افراد مهربان بود.

در سال پنجم دبستان مهرگان ( خلیج فارس ) رفت و در آنجا هم بعلت خوش اخلاقی و رفتار صحیح مورد احترام همکلاسیهایش و معلم خود بود . حتی روزی که یکی از والدین او جهت پرسش از وضع امتحانی و دروس آن به مدرسه رفته بود و از رفتار او سوال کرد آنها در جواب گفته بودند اند که ایشان شخصی مورد تایید و خوش اخلاق و خوش رفتار هستند و ما از آن راضی هستیم دوره راهنمایی رادر مدرسه شهید پاسدار مشمول به تحصیل و در آن دوره هم مانند سابق فردی مقید و مودب و در برخورد با احترام بود دوره راهنمایی را با موافقت پشت سر گذاشت در این دوره یعنی در آن زمان که سال ۵۶-۵۵ بود و بعضی افراد به به کارهایی نامشروع و بی خود و بوج مشغول بودند ولی ایشان متدین و فردی سر به زیر بود و کاری به مسائل بیهوده نداشت و در این زمان اوقات خود را به مطالعه مسائل علمی و تاریخی می گذاراند دوره دبیرستان مصادف بود با سال انقلاب و حرکت مردم علیه طاغوت در این دوره نقش موثری ایفا می کرد در راهپیماییهای شرکت فعال داشت در گردهمایی که از طرف بچه های دبیرستان صورت می گرفت شرکت می کرد و روزهای که برنامه تحصن بود یا راهپیمایی بود تا دیر وقت به خانه نمی آمد و بیش وقت خودش را صرف مسئله انقلاب می کرد و دوره دبیرستان را تنها تا پایان سوم نظری که بعد مصادف با جبهه رفتن و شهادت ایشان گردید.

وضعیت خانوادگی آن شهید بسیار مطلوب بوده است . دارای خانواده ای مذهبی معتقد به مذهب جعفری می باشد که در مراسم مذهبی واقع در محل و غیر آن شرکت داشته آن خانواده محسوب و متدین و پیرو انقلاب و حامی آن می باشد و حامی محکم و استوار برای جبهه و جنگ می باشد و هرگاه جبهه نیازی به کمک داشت از کمک به آن دریغ نمی کرد و مراسم مذهبی و دینی ، مسائل در رابطه با انقلاب و گردهمایی شرکت فعال داشت و این مسئله طوری است که کوچکترین اعضای خانواده هم آن شور و شوق خودش را نسبت به امام جنگید و جنبی انقلاب باز زبان و حرکات کودکی بیان می کند

از نظر اخلاقی استشهاد به خوبی حسن اخلاق درست در برخورد بر افراد در حسین حال که با شوخی و تبسم روبرو می شد ولی در جای خودش هم از قاطعیت لازم استفاده می کرد و یادام هست که جایی مهمان بودیم و سپی صاحبخانه مقداری کجروی داشت و برادرم در حین خوش رفتاری ولی با قاطعیت با ایشان برخورد می کرد و او را به راه راست هدایت می کرد و او را ارشاد به صراط مستقیم دعوت می کرد و در میان دوستان خودش خصوصاً برادران جمعیت فدائیان اسلام اینقدر مورد احترام بود که اگر روزی نمی رفت یا کسی او را ملاقات نمی کرد هر

طور بود در همان روز با ایشان دیداری داشت از نظر علمی و اجتماعی در مسائل سیاسی تاریخی و اعتقادی تسلط کافی داشت. مثلاً یکی از معلمهای درسی ایشان که قدیمی بود وجود را طرفدار نظر خاصی می دانست که آن نظر مخالف نظر اسلام بود برادرم طوری با او صحبت می کرد گویا چندین سال مسائل مطرح شده را تدریس کرده است. معمولاً غالب و نظر خود بود که نشاط گرفت از مکتب انسان ساز اسلام سرچشمه می گرفت همچنان با منطقی قوی برای دیگران بیان می کرد.

قبل از انقلاب پیشتر به روحیه خود پرداخت و معمولاً به کتابهای علمی تاریخی که جنبه سیاسی داشت می پرداخت قبل از پیروزی انقلاب نقش فعال و موثری در راهپیمائی ها داشت همیشه تنظیم کننده صف ها و جلوی صف قرار می گرفت و فعالیت داشت بیشتر راهپیمائیها یی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب در رابطه با انقلاب شرکت داشت و چهره ای شناخته شده برای اهل شهر و افراد شهر بود بعد از پیروزی انقلاب چند ماهی نگذاشته بود که با چندتن از افراد فعال شهر شروع به فراگیری دوره نظامی می گرفتند و پس از طی آن که البته در این مرحله نمره خوبی از آن آموزش نظامی فعالیت بیشتری داشت بعد از چندین مدت به برادران جمعیت فدائیان اسلام پیوست و در آنجا بعلت اعتماد و کاریابی خوبی که داشتند و سمت دفتراداری سازمان فدائیان اسلام منصوب شد و مدتی از این مرحله گذاشت با گروهی جهت تکمیل بیشتر دوره نظامی به نیشابور رفتند که تقریباً یکماه به طول انجامید در این دوره، دوره های لازم نظامی فرا گرفت و از نظر نظامی در سطح خوبی و مطلوبی قرار گرفت با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران فعالیت شبانه روزی که به اتفاق برادران فدائیان اسلام همچنان که قبل از جنگ به حفاظت و حراست شهری می پرداختند این بار هم کنار دریا در مسیر خیابان شهرداری با اسلحه به نگهبانی می پرداخت.

تمولاتی که بعد از پیروزی انقلاب در زندگی آن شهید بزرگوار رخ داد این بود که با اخلاص و شور و شوق به خدمت می پرداخت درست مانند تشنه ای که تازه به آب رسیده اودنبال چنین فرصتی می گشت که خدمتی انجام دهد و مسئله انقلاب مسئله با ارزش بود او تمام سعیش براین بود که تا می تواند کاری حتی خیلی کمک در راه انقلاب انجام دهد. در هر راهپیمائی و گردهمائی یا مسئله ای در رابطه با انقلاب بود شرکت داشت.

مواضع او در برابر گروهکهای معلوم بود زیرا که او با حرکت های اسلامی در سطح شهر فعالیت داشت و بعد ابتدا به فدائیان اسلام پیوست و خدمات اسلامی خود را از آنجا گسترده تر کرد و همچنان که جمعیت فدائیان اسلام و پیشوای آن سیدعالیقدر سید مجتبی نواب صفوی سعی خود را برای احیای احکام و قوانین و مسائل اسلامی مبذول می داشت. ایشان (آن شهید) هم تنها مقید به اسلام و مسائل آن بود و مخالف هرگونه انحراف فکری یا کمونیست گرایی یا منافقین بازی بود یادام هست که در مدرسه در سال سوم نظری با منافقین به گفتگو می پرداخت که شاید این کوردلان به راه راست هدایت کند و در این مورد بسیار فعالیت می کرد. در ارشاد و راهنمایی آنها از هیچ کوششی دریغ نمی کرد و همیشه ضد آن گروه های منحرف بود حتی زمانی که چهره کریه بنی صدر خائن آشکار نشده بود مخالف او و باند لیبرال آنها بود. در مجموع می توان گفت با دیدی روشن به مسائل نگاه می کرد و کلاً هر حرکتی که بر علیه انقلاب با جریان درمی آمد او مخالف بود و در مقابل آنها ایستادگی می کرد. مقلد امام و پای بندی به گفته های امام بود و علاقه خاصی نسبت به ایشان داشت.

نظر شهید پیمان در مورد جنگ واضح و مشخص است زیرا او از ابتدا یک رزمنده و دلاور بود او همچنان که به مسائل دیگر دید روشنی داشت به مسئله جنگ هم با دیده باز نگاه می کرد. او می گفت صدام ضد اسلام است و جنگ نخواسته ای که بر علیه ما ایجاد کرد باید سرکوب کرد و صدام شخصی فاسد و تبهکار است که مرز بوم به نوامیس ما حمله کرده صدام نوکر امریکا و شوروی است. باید با رژیم بعثی جنگید و او را به خاک ذلت نشاند و به حامی آن امریکا شوروی گفت که ما مرد جنگیم، می رزمیم ولی سازش نمی پذیریم ما اصولاً نمی توانیم به پذیریم که قبول کنیم که یک شخص خارجی و کافرین غیر دین به مملکت اسلامی حمله و تجاوز کند ما باید به سوی جبهه های برویم و تودهنی به صدام و اربابان آن بزنیم و با این دید و طرز فکر بود به جبهه رفت.

یشان از شروع جنگ تحمیلی به مدت یکسال در شهر بود و همان ماههای اول که کنار دریا و در سطح شهر به

نگهبانی و حراست بود ایشان هم مشغول فعالیت و حراست بود و شبانه روزی کار می کرد و همیشه زودتر از ما از خانه بیرون میرفت و همیشه دیرتر به خانه بر می گشت . شبها که به خانه می آمد همه خوب بودند ایشان خیلی مخلصانه فعالیت می کردند . او از شروع جنگ تحمیلی همیشه آرزوی به جبهه رفتن در فکر داشت تا اینکه در ۱۵ شهریور با چندتن از برادران مخلص همانند خودش از فدائیان اسلام به جبهه رفتند به آبادان به دیار اسلام رفتند و در آنجا مستقر شدند البته یکبار بیشتر موفق به جبهه رفتن نشد که این هم به مدت ۲۰ روز بیشتر در جبهه نبود که در اثر اصابت تیر به چشم کرد.

ایشان در جبهه کرخه و نو در آبدان ابتدا مجروح و سپس شهید شد و که نحوه شهادت ایشان بدنی صورت است که شب به اتفاق چندتن به حراست از منطقه تعیین شده پرداخته بوده اند که نیرومند با اسحله گرینف که اسحله ای دقیق برای جنگ است ایشان در حال دیدبانی بود که دشمن آنرا با آن مورد اصابت قرار داده و ایشان از ناحیه چشم به شدت آسیب دید که دست و پای راستش کلاً فلج و چشمش از بین رفت که بعد از ۳ روز بیهوش به شهادت رسید چند مورد ملاقات با او در بیمارستان سجاد تهران داشتیم که البته در همه این ملاقات او بیهوش بود.

قابل توجه است که ایشان علاوه بر زمینه نظامی که اغلب اوقات به این مسئله می پرداخت ولی فعالیت فرهنگی هم داشت از جمله تهیه کلیشه و همکاری و همیاری در پیرامون شعار نویسی که همگی این فعالیتها در جمعیت فدائیان اسلام انجام می داد او بخاطر علاقه خاصی که به مسئله نظام داشت سعی بر این داشت مجموعه منظم از معلومات نظامی داشته باشد این بود که دست به تألیف کتابچه ای پیرامون مسئله نظامی برنده که البته ماهها در زمینه کار و تحقیق کرد تا اینکه توانست دانسته های خود را بصورت کتابچه ای تدوین کند که همه اکنون آن با خط درخشان خودش موجود است و امیدواریم که بتوانیم در آینده نزدیک آنرا به چاپ برسانیم تا مورد استفاد برادران دینی آن شهید واقع شود.

ایشان چندمورد مسافرت داشت ماموریتهای ایشان گسترده بود که کمتری برای ما نقل می کرد البته بخاطر اخلاص زیادی که به کارش داشت کمتر به این مسائل یعنی بازگ کردن فعالیتش می پرداخت . یک مورد یادم هست که زمانی که دولت شهید رجائی به بوشهر آمده بود در محل استقرار ایشان توسط چندتن از برادران از جمله خود شهید پیمان به حفاظت می پرداخت و غیره.

اما رابطه آن شهید بزرگوار با والدین خودش بسیار خوب بود در خانه با بچه ها اینقدر مهربان بود که بچه ها انس عجیبی با او گرفته بودند با پدر و مادر مهربان بود شخصی خوش مجلس و با رفعت به دیگران نگاه می کرد انسانی خوش برخورد بود که این رفتار حسنه نیز در بیرون از خانواده هم داشت دوستانی که هم که داشت بیشتر از طریق اخلاق و رفتار جلب او شده بودند و او هنگام رفتن به بیرون و برگشت چنان متین راه می رفت که بعضی ها از رفتار بسیار مطلوب او دچار شیفتگی شده بودند زیرا در محل کمترین کسی بود که مثل ایشان عمل می کرد شخصیت ایشان تبلور ارزشهای و ملاکهای اسلامی برای یک فرد حزب الله و مذهبی بود او هیچ علاقه ای به مادیات و مسائل پیرامون آن نداشت . بلکه همانند پیشوای بزرگ فدائیان اسلام که می فرمود سرپایاید اسلامی بود او هم این چنین رفتار می کرد و در خوردن و آشامیدن و استفاده از دیگر چیزها اسراف نمی کرد و قانع بر هر چیز بود.

همچنان که در موارد بالا به گوشه هایی از زندگی پرافتخار آن شهید عالیقدر اشاره شده حال نیز به قسمتی می پردازم . از نظر تحصیلی شخصی در خواندن کوشا بود اواز اول ابتدایی که شروع به درس خواندن گرفت تا تا پایان سوم نظری یکسره آمده فقط یک سال در دوره ابتدایی به ملتی عقب مانده اما در دیگر سالها، سالی یکبار قبول میشد تا زمان پایانش اینچنین بود او در رفتار با دوستان ابتدائی، راهنمائی و نظری خود همیشه بعنوان مردی خوش رفتار و مهربان مطرح بودند تا آنجا که در هر مورد از مدرسه ایشان وقتی که وضعیت او سوال می شد معلم و مسئولیت اولین چیزی که به زبان می آوردند اخلاق حسنه او رفتار متین که با آنان داشتن است ، این می کردند او از اول زندگی تا پایان مسیر پربرکت خودش رفتار تندی نکرد ولی در حین حال که مهربان بودند در برخورد قاطع بودند همچنان که قبلاً گفت شد او در زندگی مردی ساده پوش بد به البته رنگارنگ اهمیتی نمی دادند و

هیچ گونه ارزش بریا آنها قائل نبودند اگر دیگران می دید که به این مسائل ارزشی قائل هستند با آنان محبت می کرد و بی ارزش مسائل مادی را به آنان گوشزدی می کرد. در استفاده از خور دنیاها او عقیده داشت باید ساده خورد راز و نیازی به سفره رنگین نیست و نباید در ای مسائل اسراف کرد.

چشم مجروح شد و به مدت ۳۷ روز بیهوشی شد که بعد باعث شهادت ایشان گردید. شهید در جبهه گر خه نور بودند.

او روحیه خوب و مطلوب داشت . همچنان که قبل از این گفته شد ایشان تمام آرمان و آرزویش خدمت در جبهه و جنگ بود و تمام همتش بر این مهم بود و همیشه آماده و مهیا بود. البته او دوست داشت که زیاد به جبهه برود و قبلاً هم گفت بود که اگر برگشتم باز به جبهه خواهم رفت و اینقدر علاقه داشت که راضی بود چندین بار به جبهه برود این نظر را بیاد شهید عالیقدر و معظم دکتر چمران ندارد که تمام اوقات خود را صرف جبهه می کرد.

آخرین دیدارمان با ایشان همان خداحافظی بود که رفت و دیگر سفری یا موقعیتی پیش نیامد که به دیدار کشید شود. ولی یکی دو مورد مکالمه تلفنی داشتیم که ایشان فقط یک با نامه بر ایمان ارسال کرد که آن هم نامه موجود است ولی متأسفانه ایشان وصیتنامه نداشت . بقول یکی از دوستان صمیمی خودش ایشان علاقه خاصی به امام و روحانیت و مسئله جنگ داشت و هدفش جز نابودی دشمن و مبارزه با آنها چیز دیگری در سر نداشت.

و اگر فردا نشد فرادهای دیگری خواهد آمد که هدف و معبود خویش برسد بقول آن حدیث مشهور از طرف صاحب جهان خدای توانا که می فرماید هر کسی عاشقم شد عاشقش می شوم و هر کسی عاشقم نشد او را می کشم که این نهایت دوستش و رسیدن به خداست ایشان هم در راه خدا شهید و ما خوشحالیم از اینکه مرگش در سبیل مقدس و خوبی بود بازتاب شهادت اند ایشان در محل باعث شد کاسنی که اهل جبهه نبودند به جبهه بروند ، کسانی که در مراسم شرکت نداشتند به مراسم و مجالس کشیده شوند خانواده خودش و بستگانش که در خط انقلاب و امام بودند با شهادت ایشان متعهدتر شدند متعهد بودند ولی با شهادت ایشان مسئولیت شان سنگینتر شد در آخر باید اضافه کنیم که از اینکه فرزندی مخلص هدیه به خط و خط سرخ انقلاب گردیم خوشحال و مفتخریم و از اینکه انسانی انقلاب در خط امام و مقلد امتم ، شجاع ف دلیر و دلاور و مخلص قاطع و فروتن و رؤف از دست دادیم متاثر بهر حال امیدوارم بتوانیم خداوند بر ما منت گذارد و ما را ادامه دهند راه پاکشان قرار دهد.

والسلام

روانش شاد و راهش مستدام باد



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران